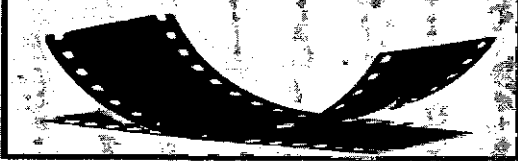


قرار بود نهمین میزگرد تخصصی بررسی معضلات و بحران‌های سینمای ایران با حضور آقایان «مهدی صباغ‌زاده»، «ابراهیم وحیدزاده» و «سیروس الوند» از کارگردانان شناخته‌شده سینمای کشور و آقای «جبار آذین» نویسنده و منتقد سینما برگزار شود که در آخرین دقایق مانده به شروع جلسه آقای الوند به خاطر پیشامدی از حضور در نشست عذر خواست و شرکتش را در این سلسله‌میزگردها به زمانی دیگر موکول کرد و ما با حضور دیگر افراد یادشده، جلسه را برگزار کردیم. در این جلسه حاضران با اشاره به مشکلات و کاستی‌های سینما و تلویزیون کشور درصدد ارایه راهکارهای عملی و سازنده برآمده‌اند که مشروح این گفت و شنودها طی دو بخش به حضور شما گرامیان تقدیم می‌شود. نخستین بخش این میزگرد را با هم می‌خوانیم.

محمدرضا لطفی



سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران (۹)

خانواده‌ی سینما زیر یک سقف

لطفی: ضمن عرض خیر مقدم خدمت مهمانان عزیز، در ابتدای جلسه از آقای جبار آذین می‌خواهیم که خلاصه‌ی از مباحث ۸ جلسه‌ی گذشته را خدمت مهمانان گرامی ارایه کند.

آن چه خوانده‌اید ...

آذین: این جلسات تخصصی به بررسی مشکلات و معضلات سینما اختصاص دارد و در واقع با این هدف شکل گرفت که با حضور اهالی سینما مسایل و مشکلات سینمای ایران را آسیب‌شناسی کنیم و چنانچه کسی راهکاری در این زمینه دارد، ارایه کند طی جلسات گذشته علی‌رغم حضور افرادی از طیف‌های مختلف فکری - سینمایی، اغلب در بررسی مشکلات به وجود مشکل بزرگی به نام دیدگاه دولتی می‌رسیدیم. در ادامه به این مسئله برخوردیم که سینماگر و سینمای ما تکلیفش روشن نیست، نه در رأس مدیریت‌های سینمایی کسانی قرار گرفته‌اند که بتوانند سیاست‌های درست و هدفمندی برای سینما تلویز کنند و نه نزد سینماگران امکانات، فضا و ابزار لازم وجود دارد تا آن‌ها بتوانند آن‌گونه که می‌خواهند کار کنند؛ به عبارتی تکلیف هیچ کس مشخص نیست، به همین علت همه نوع فیلمی تولید می‌شود بی‌آنکه سینما مسیر هدفمندی را طی کند و البته این روند به ظاهر با برخی سیاست‌های تفکر دولتی مغایرت دارد. این در حالی است که تعداد تولید فیلم‌هایی که به لحاظ فنی، محتوایی و کیفی کم‌ارزش و یا فاقد ارزش‌اند، روز به روز زیادت‌ر می‌شود. در این جلسات می‌خواهیم این نکته را تحلیل کنیم که - با توجه به نظر اکثریت دوستان - اگر نگاه و تسلط دولتی به سینما حذف شود، آیا مشکلات اساسی سینمای ایران حل می‌شود؟ چون برخی معتقدند که دولت فقط باید بر سینما نظارت و از آن حمایت کرده و بقیه‌ی مسایل را به خود سینماگران واگذار کند. آن‌ها می‌دانند که چه کار باید بکنند آیا به نظر شما این اتفاق که اداره‌ی سینما به طیف نخبه‌ی بخش خصوصی واگذار شود، خواهد افتاد؟ در کنار این‌ها یک‌سری معضلات ویژه هم خود سینمای ما دارد که برمی‌گردد به مناسباتی که در آن جاری است؛ بخشی

از آن‌ها ناشی از سیاست‌هایی است که اعمال شده و گاهی هم سلیقه‌ی بوده است، بخشی هم باعث شده که ما انواع و اقسام کانون‌ها، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها را داشته باشیم. وجود این اتحادیه‌ها ضمن آن که تنوع دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد، مبین وجود مشکلات و اختلافات است. ما حاصل قضیه این که چگونه باید مشکلات سینما را حل کرد و راه نجات سینما از بحران‌ها و معضلات فعلی چیست؟

سینمای بحران‌زده‌ی ایران

لطفی: سؤال اول را از آقای صباغ‌زاده از این منظر مطرح می‌کنم که آیا اساساً ما سینمای بحران‌زده‌ی داریم یا نه و نظر شما در مورد اثبوت مشکلاتی که در آثار در حال نمایش وجود دارد و باعث اعتراض برخی سینماگران شده چیست؟

صباغ‌زاده: اگر شما از همین پنجره نگاهی به بیرون بیندازید، متوجه می‌شوید که التهابی در بیرون جریان دارد؛ التهابی که خواسته یا ناخواسته در اثر شرایط و گرفتاری‌های اقتصادی و تورم ناشی از سیاست‌هایی که نتوانسته‌اند آن را کنترل کنند ایجاد شده است، به‌ویژه در عرصه‌ی جریان‌ات فرهنگی. نتیجه این شده که ما امروز شاهد این گرفتاری‌ها در سینما باشیم. به نظر من اولین ضربات در جریان بحران‌ها به سینما وارد می‌شود و بلافاصله آن را از پای درمی‌آورند؛ به خاطر این که یک کار فرهنگی است و محدود‌ه‌ی خودش را دارد، مخاطبان خودش را دارد و در عین حال وقتی اتفاقی بیفتد به سرعت تأثیرات خودش را روی فیلم‌ها، فیلم‌نامه‌نویسان، کارگردانان، تهیه‌کنندگان، پخش، تولید و آکران عمومی نشان می‌دهد. متأسفانه از سال‌های اول انقلاب شاهد این مسایل بودیم. از همان اوایل انقلاب که سینما هنوز جایگاه خودش را پیدا نکرده بود خیلی از مسئولان ما نمی‌دانستند سینما چیست و با آن چه باید بکنند و چه رفتاری با سینماگران داشته باشند. همین‌طور می‌آییم و به زمان جنگ می‌رسیم. آن زمان بود که متوجه شدند سینما بر تفکر عمومی بسیار مؤثر است و می‌تواند کمک‌های بسیار ارزنده‌ی را به جنگی که به

مهدی صباغزاده:
 آرزوی همه‌ی ما این است
 که بخش خصوصی بر
 همه‌ی جریان سینما حاکم
 شود ولی آیا شرایط و
 نوع ایدئولوژی مسئولان
 فرهنگی ما چنین اجاز می
 را خواهد داد؟ تجربه نشان
 داده که چنین اتفاقی نه
 فقط در سینما، بلکه در
 هیچ عرصه‌ی نمی افتد



حمایت و برای سینما تصمیم‌گیری شود. به هر حال حضور دولت باعث می‌شود هر جایی که بخواهد و به هر شکلی که بخواهد آن را کنترل کند؛ هر جا دلش خواست جلوش را بگیرد، هر جا دلش خواست فلان وام را ندهد اساساً وقتی سینما دچار بحران‌های اقتصادی می‌شود، بجه‌های سینماگر هم دچار بحران‌های اقتصادی و خانوادگی می‌شوند و در نتیجه تن به مسایلی می‌دهند که خواسته‌ی خود آن‌ها نیست. سینما خصوصیات منحصر به فرد خودش را دارد و ما نباید این جریان را به آن تحمیل کنیم. نویسنده باید آرامش داشته باشد، از لحاظ اقتصادی دغدغه نداشته باشد، با آرامش بنشیند و قلم‌فرسایی کند و در سایه‌ی آرامش ببیند که چه بداعت‌هایی را باید در سینما جریان‌سازی کند؛ ببیند که اکنون که سی سال از انقلاب می‌گذرد نسل جوان ما به دنبال چه نوع سینمایی است، مخاطبان چه موضوعاتی را با چه ویژگی‌هایی دوست دارند که سینماگر برای آن‌ها طرح کند، چه چیزهایی را برای نقد شدن بیشتر می‌پسندند و چه‌قدر باید این نقدها تند یا ضعیف باشد. برای برخورد با سینما باید به‌طور کامل به جامعه‌شناسی اشراف داشت. با وجود این فشارها، فیلمساز به‌طبع به‌طور طبیعی در جایگاه خودش قرار نمی‌گیرد و فیلمنامه‌نویس هم در جایگاه خودش نمی‌ایستد و اگر قلم می‌زند فقط برای این است که کسب معاش کند؛ تنها به این دلیل می‌نویسد که بتواند خرج زندگی‌اش را تأمین کند. این شیوه‌ی کار کردن نمی‌تواند سینما را به رشد و شکوفایی برساند. کارگردان اگر درگیر دغدغه‌ها و گرفتاری‌های روزمره‌ی اقتصادی شود، نمی‌تواند به پویایی و جریان‌سازی در سینما دست پیدا کند. چرا که او هم مانند هر انسان دیگری دغدغه‌ها و گرفتاری‌های روزمره‌ی اقتصادی دارد. چرا باید شاهد باشیم شخصی مثل آقای وحیدزاده - که قبل از این که من فیلمساز بشوم کار فیلمسازی می‌کردند - در این سن و سال برای تولید یک فیلم یک سال در دفاتر مختلف دوندگی کند تا بتواند گرفتاری‌هایش را برطرف کند، بتواند حفظ آبرو کند و دست کم عرق سرد روی پیشانی‌اش نشینند؟! توانایی‌های ایشان را در قیل و بعد از انقلاب دیدم. نگاه خوب، مطالعه، دانش کافی و علم جامعه‌شناسی از ویژگی‌های ایشان است و نباید در گرفتاری‌ها و شرایط سخت تن به هر کاری دهد. خود من زبان‌های زیادی از سینمای فرهنگی دیدم اما

ما تحمیل شده بود، بکنند؛ چه در زمینه‌ی مسایل جنگ و عوارض آن و چه جریانات اجتماعی. در تمام این سال‌ها مسئولانی که روی کار آمدند، هیچ‌کدامشان فیلمساز و سینماگر نبودند؛ برحسب اتفاق وارد سینما شدند و سعی نمودند در کنار ما تجربه کسب کنند، جلو بروند و خودشان را بارور کنند و به‌تدریج مسیرهایی را پیدا کنند و این مسیرها را با افکار و اندیشه‌ها و سلاخی خودشان ترکیب و بر بنده‌ی سینما تحمیل کنند. هیچ‌وقت هم از همان ابتدا مسئولان نگاه خصوصی‌سازی به سینما نداشتند. سینمای ما هیچ‌گاه به‌طور صددرصد رنگ خصوصی‌سازی را به خودش ندیده و تنها ۳۰ یا ۴۰ درصد شاهد عملکرد بخش خصوصی در سینما بودیم. نه در زمینه‌ی سینما، بلکه در اکثر عرصه‌ها دولت خیلی کار را به بخش خصوصی نسپرد است.

ما همیشه گفتفایم که سینما یک جریان فرهنگی است، یک محدوده است، یک مجموعه است، یک خانواده است و شما به راحتی می‌توانید بعد از این ۱۵ - ۱۰ سال تجربه و ارتباط متقابل، به فیلمسازان، تهیه‌کنندگان و فیلمنامه‌نویسان اطمینان کنید و اجازه بدهید که خودشان ببینند مردم چه می‌خواهند، درون اجتماع ما چه می‌گذرد و چه مسایلی را باید مطرح کنند. وقتی که به سینماگر این آزادی داده نمی‌شود، این امر به‌طور حتم دلایلی دارد. یکی از دلایل آن بی‌اعتمادی به قشر هنرمند است؛ چرا اطمینان و اعتماد ندارید؟ وقتی کسی ده سال است در جایی کار می‌کند، به شما ثابت کرده که آدم سالمی است، می‌تواند چه باید بکند و خط قرمزها را می‌شناسد. عجیب این که گاهی اوقات همین خط قرمزها توسط خود دولت شکسته می‌شود و ما می‌بینیم که عقب‌تر از آن‌ها می‌رویم! دولت گاهی اوقات دلش می‌خواهد که در زمینه‌ی ضدجنگ هم فیلم بسازد، نسبت به جنگ می‌خواهد انتقاد کند که برای مثال چیز خوبی نیست و معضلات خودش را دارد، اما ساخت آن را به دست کسانی می‌سپارد که ناگهان از کنار همین موقعیت، منافع مالی سرشاری نصیبشان می‌شود. این طرز تفکر هم چیزی نیست که شما به سادگی بخواهید آن را تغییر دهید. هم‌چنان که ما نمی‌توانیم خصوصی‌سازی را نسبت به هر جریانی به‌طور کامل به دست مردم بسپاریم. به نظر هم نمی‌رسد که دولت بخواهد سینما را به‌طور کامل در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا توسط آن هدایت و



ابراهیم وحیدزاده: مخاطب، نیاز مخاطب و عرضه‌ی کار برای مخاطب مسئله‌ی اصلی سینماست من به هیچ وجه این تقسیم‌بندی سینمای بدنه و هنری را قبول ندارم، سینما یا خوب و خوش ساخت است یا بد!

گیاه دوم پژمرده بود و میلی به زندگی در آن دیده نمی‌شد. این مورد، یعنی این که سینمای گلخانه‌یی نمی‌تواند نوام بیاورد هر چقدر هم که به آن بپردازند. سینما باید در مسیر خودش قرار بگیرد؛ مسئله‌ی مخاطب، نیاز مخاطب و عرضه‌ی کار برای مخاطب. من به هیچ وجه این تقسیم‌بندی سینمای بدنه و هنری را قبول ندارم، سینما یا خوب و خوش ساخت است یا بد. سینمای خوش ساخت حرفی را می‌زند که جامعه در آن مقطع سینمایی به آن نیاز دارد. این تحول که در سبک‌های مختلف سینمایی به وجود آمده، هر کدام زاینده‌ی نیاز زمان خودش است. وقتی که «داداییسم» به عنوان یک سبک پیدا شد و در سینمای تجربی هم جایی برای خودش باز کرد، این نیاز پس از جنگ بود، آن هم از سوی افرادی که می‌خواستند همه چیز را فراموش کنند، می‌خواستند این داغ و غم بزرگ را از ذهن خودشان بیرون بریزند. این سبک در سینما ادبیات، نقاشی و ... خودش را نشان داد. «نئورئالیسم» مربوط به بعد از جنگ جهانی دوم و ماجراهای پس از آن بود. ایتالیایی‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم زیر فشار فاشیسم له شده بودند، چاره‌ی نداشتند جز این که این غم و درد پس از جنگ را به نوعی به نمایش بگذارند، حرف دل انسان‌هایی که در آن زمان در ایتالیا بودند را بزنند تا مورد اقبال قرار گرفته و مردم آن سینما را ببینند. حال اگر آن سینما مورد توجه کشورهای دیگر هم قرار گرفت و مردم هم برای مدتی فیلم‌های نئورئالیستی را دوست داشتند، این یک اقبال و شانس برای فیلمسازان ایتالیا بود، چون آن‌ها برای کشور خودشان فیلم می‌ساختند و می‌خواستند اهداف و آمال و آرزوهای خودشان را برای مردم کشورشان به نمایش در بیاورند. ما اگر قرار است سینمایی متحول و پویا داشته باشیم که مورد اقبال مردم خودمان قرار بگیرد، باید حرف زمانه‌ی خودمان را بزنیم ولی نمی‌توانیم این کار را بکنیم. اگر به این مسئله که مسئله‌ی بنیادین و ریشه‌ی است بپردازیم، آن زمان است که می‌توانیم مشکلات سینمایمان را حل کنیم.

هیچ وقت به آن صورت به سمت و سوی سینمای تجاری نرفتم، غیر از یکی - دو مورد؛ یکی از آن‌ها فیلم «سناتور» بود. زمانی که تعاونی فیلمسازان (ایفایلم) وجود داشت و دور هم جمع بودیم، برای این که استقلال خودمان را از لحاظ اقتصادی تأمین و یک مقدار هم آرامش را بر جامعه حاکم کنیم، این فیلم را ساختیم، آن را دادیم به یک سلف‌خر که خدارحمش کند، فیلم مانند چاه نفت شرایط اقتصادی خوبی برایش ایجاد کرد و به ما چیزی نرسید! در نهایت این که حاکم شدن بخش خصوصی بر سینما به نظر من یک خواب است. ما خیلی دلمان می‌خواهد که به عنوان بخش خصوصی روی پای خودمان بایستیم و فعالیت کنیم. وقتی پول و سرمایه وارد می‌شود، سرمایه‌گذار می‌گوید که اگر من امروز ۲۰۰ میلیون سرمایه‌گذاری می‌کنم شما باید کالایی را به من تحویل دهید که سال آینده ۶۰۰ میلیون برای من سود بیاورد. سینمای ما از چنین جایگاهی برخوردار نیست. سینمای ما چنین تفکری ندارد به خاطر این که جدا از مخاطب، جدا از سرگرمی و جدا از مسایل فرهنگی به هر حال سینماست! سینما هم در کشور ما، با ایدئولوژی ما، با نگاه ما و تفکر حاکمیت مسیر دیگری را طی می‌کند. اگر سینمای ما را در این سال‌ها با سینمای دنیا مقایسه کنید، می‌بینید که یک مقدار تفاوت دارد؛ سینمای هند و ترکیه به سمت و سوی تجاری رفتند، سینمای آمریکا هم ناگفته پیداست که در حال اناره‌ی دنیا است، حتی سینمای ایتالیا که زمانی از دین فیلم‌های نئورئالیستی‌اش لذت می‌بردیم دیگر جایی برای نمایش و ساخت این گونه فیلم‌ها ندارد مگر مواردی استثنایی. حضور دولت زمانی می‌تواند برای سینما مفید واقع شود که دست از دخالت خودش بردارد و در همه چیز مداخله نکند. همین شرایط فعلی را در نظر بگیرید، سینماگران ما سردرگم شده‌اند که چه کار باید بکنند؟! من در این مدتی که در خانه‌ی سینما فیلم می‌دیدم، واقعاً ضعف سینمای ایران را در یک پلان دیدم؛ با این همه سرمایه و فیلم ساخته‌شده، این بچه‌ها واقعاً چه چیزی را پیدا کرده‌اند؟! به چه دلیلی این فیلم‌ها را ساخته‌اند؟! یک عده از آن‌ها هدف داشته و تنها به بخش تجاری قضیه توجه کرده‌اند، یک‌سری از آن‌ها به آن‌ور آب هم توجه نکردند. آیا این فیلم‌ها برای مردم دنیا ساخته می‌شود یا برای آخرت؟ برای هیچ کدام از این‌ها تولید نشده است. فیلم‌هایی بسیار ضعیف و بدون محتوا! وقتی با فیلم‌های دهه‌ی ۶۰ مقایسه می‌کنیم یا حتی ۱۵ سال پیش، تفاوت‌های بسیار چشمگیری مشاهده می‌شود.

حل مشکلات سینما؛ از رؤیا تا واقعیت

لطفی: آقای وحیدزاده، بیش‌تر فیلم‌های شما به جز یک مورد که تهیه‌کننده‌ی آن خودتان بودید، در بخش خصوصی تولید شده؛ به نظر شما راه حل این مشکل چیست؟ سپردن سینما به بخش خصوصی از نظر آقای صباغزاده یک رؤیاست، آیا راه عملی برای حل بحران فعلی سینما وجود دارد یا نه؟

وحیدزاده: آقای صباغزاده تقریباً همه‌ی مطالب را عنوان کردند و چیز زیادی برای گفتن باقی نمانده است. من برای روشن شدن مطلبی که می‌خواهم خدمت‌تان عرض کنم، یک مثال می‌زنم. سال‌ها پیش یک کاریکاتورست ایرانی نمایشگاهی از آثار خود نایر کرده بود. من طرحی را از آن هنرمند دیدم که پس از گذشت سالیان هنوز در خاطر من باقی مانده است. از یک نوع گیاه، یکی را روی زمین و در زیر نور آفتاب کاشته بودند و یکی را در گلخانه گذاشته و با انواع ویتامین‌هایی که می‌شود یک گیاه را تغذیه کرد پرورش داده بودند. گیاه اول به شکلی زیبا رشد کرده بود، ولی



مهدی صباغزاده:

خودکامگی، تفرقه و انحصارطلبی افرادی در اتحادیه‌ی تهیه‌کنندگان باعث جدا شدن گروهی از آن‌ها شده است؛ چه قدر می‌توان تحمل کرد و تذکر داد؟!

لطفی: چرا نمی‌توانیم حرف زمانه‌ی خودمان را بزنیم؟!

وهیدزاده: به این دلیل که گروهی نمی‌خواهند چنین اتفاقی بیفتد!

صباغزاده: به نوعی، سیاست‌گذاری‌ها و نگاه‌های سلیقه‌یی نمی‌گذارد که چنین اتفاقی بیفتد؛ هر روز یک نظری داده می‌شود، یک روز فیلمنامه نمی‌خوانند، یک بار می‌خوانند، یک بار بستر را چنان باز می‌کنند که ما مقوله‌ی ابتدال در سینمای تجاری را به وضوح می‌بینیم و گاهی وقتها آن قدر می‌بندند که حتی نمی‌توانیم فیلم بسازیم. فیلم خوب، جناب و پر از تنش که بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، نیاز به اندیشه و فکر کردن دارد ساختن فیلم خوب نه تنها کار ساده‌ی نیست، بلکه بسیار کار مشکلی است. ساخت یک فیلم خوب، فیلمنامه‌ی بسیار خوب می‌خواهد، کارگردان بسیار خوب می‌خواهد، امکانات خوب، شرایط خوب، تبلیغات خوب و آکران خوب می‌خواهد تا فیلمساز بتواند به اهداف خود برسد! وقتی از هر طرف برایت مشکل می‌تراشند، ناگهان می‌بینی که فیلمت نه سر و ته دارد و نه داستان! چند شب پیش فیلمی می‌دیدم با داستان تکراری و بی سر و ته و به نوعی تفکر فیلمفارسی هم در آن حضور داشته من در فیلم کافه دیدم. فیلم فقط دو عدد استکان و یک زرد و خورد کم داشت تا کامل بشود! وقتی به این جا برتاب می‌شویم، فیلمسازان و تهیه‌کنندگان دیگر که این فیلم را می‌بینند از خود می‌پرسند چه طور برای یک عده این امکان وجود دارد که میلیون‌ها تومان از این فیلم به دست بیاورند، آن وقت دیگری به خاطر حفظ و حراست از جریان‌های فرهنگی باید دست به ساخت فیلمی بزنند که هم جوابگوی اقتصاد و هم پاسخگوی فرهنگ و مردم باشد؟! کار مشکلی است، مثل «هیچکاک» که در آتارش به اقتصاد، هنر، داستان و غیره توأمان پرداخته است. به همین دلیل فیلم‌های هیچکاک در مجموع فیلم‌هایی خوب و قابل تأمل و تعمق هستند؛ فیلم‌هایش شکل، سر و ته و داستان، ویژگی‌ها و فضاسازی‌های خود را دارند و فیلمساز کاری که باید می‌کرد را انجام داده و ارزش‌های خود را امروز نشان می‌دهد. همین نوستالژی که آقای وحیدزاده به عنوان سینمای بعد از جنگ اشاره می‌کند را در نظر بگیریم! شما وقتی فیلم «دزدان دوچرخه» را می‌بینید علاقه‌مند

می‌شوید که فیلم بسازید، البته نه فقط راجع به اتفاقات زمان جنگ، از این فیلم می‌توان به این حس و برداشت رسید که مشکلات کشور خود ما چیست! مشکلات اقتصادی و گرفتاری‌های اجتماعی کشور ما کم‌تر از مشکلات ایتالیا در جنگ جهانی نیست، تنها به لحاظ زمانی تفاوت دارد؛ برنج گران، گوشت گران، زندگی کردن گران و پول بی‌ارزش و ...! آن وقت چگونه می‌توانیم توقع داشته باشیم که سینما روی پای خودش بایستد؟! آرزوی همه‌ی ما این است که بخش خصوصی بر همه‌ی جریان سینما حاکم شود ولی آیا شرایط فرهنگی و ایدئولوژی مسئولان فرهنگی ما اجازه می‌دهد که من برای مثال از خودم دفتر داشته باشم، فیلمی که می‌خواهم بسازم و سرنوشتم را خودم تعیین کنم؟ نه! چون در این سی سال تجربه کرده‌ایم که چنین اتفاقی در هیچ عرصه‌ی نمی‌افتد. حتی یک کارخانه را به‌طور کامل به بخش خصوصی واگذار نمی‌کنند و می‌گویند ۲۰ درصد آن مال دولت است! این ۲۰ درصد متعلق به نظارت است، که حضور داشته باشد و هر موقع خواست بتواند کنترل آن را در دست بگیرد سینما هم همین وضعیت را دارد فارابی می‌آید و می‌خواهد به سینما کمک کند فیلمنامه را می‌خواند و می‌خواهد ارزش‌های خودش را به آن تحمیل کند به فلائی فیلم می‌دهد و به دیگری نمی‌دهد، یعنی هنگام سرمایه‌گذاری دخالت می‌کند در ضمن ارشاد که هیچ سرمایه‌ی نمی‌گذارد، دخالت‌های فراتر انجام می‌دهد، در صورتی که فقط باید نظارت کند و وقتی فیلم ساخته شد اگر ایرادی داشت جلوی آن را بگیرد ولی از صدور پروانه تا زمان ساخت نظارت می‌کند به حدی که از حالت نظارت خارج شده و به دخالت تبدیل می‌شود! باید واقع‌گرا باشیم و ببینیم جریان فرهنگی و اقتصادی کشور ما به کدام سمت می‌رود و مسئولان چه تفکری دارند. به نظر نمی‌رسد که بتوانیم سینما را توسط بخش خصوصی اداره کنیم. همین حالا در اتحادیه‌ی تهیه‌کنندگان به مجرد این که یک مقدار خودکامگی، تفرقه و انحصارطلبی در افرادی که در جریان سینما هستند به وجود آمده، عذمی خسته شده و رفته‌اند؛ درست مانند خانگی که همسایه‌های آن ملام ایچلا مزاحمت کنند! چه قدر می‌توان تحمل کرد و تذکر داد؟ در نهایت باید به کلانتری رفت و شکایت کرد. وقتی به ما که تعدادی تهیه‌کننده‌ی بخش خصوصی هستیم اجازه نمی‌دهند که روی پای خودمان بایستیم و دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم در همه‌ی زمینه‌ها اتفاق می‌افتد، فکر این که جریان تأثیر گذاری مانند سینما بتواند به صورت مستقل روی پای خود بایستد از واقع‌بینی به‌دور است.

سینمای ابتدال و سینمای بی‌خاصیت

لطفی: آقای آذین، به اعتقاد شما واگذاری سینما به بخش خصوصی با هدف چند برابر شدن سرمایه، خطر ابتدال را برای سینما در پی دارد؟ سینمای دولتی یا به تعبیر آقای وحیدزاده گلخانه‌ی هم چون نگران بازگشت سرمایه نیست، سینمای بی‌خاصیتی است. با این تفصیل چه باید کرد و کدام یک از این دو دسته برای اداره‌ی سینما ارجح‌تر اند؟

آذین: چون در جلسات قبل به تفصیل درباره‌ی این قضیه صحبت کردم، تنها اشاره‌ی می‌کنم که وقت دوستان گرفته نشود. همان‌طور که جناب آقای صباغزاده اشاره فرمودند و بر دیدگاه‌های من هم منطبق است، اگر سینمای ایران از آشفتگی فعلی به سمت یکپارچه شدن برود، بدین معنی که دولت به جای دخالت فعال (!) نظارت فعال و سازنده داشته باشد و اهالی سینما هم دست کم وحدت رویه داشته باشند، جای امیدواری است. به قول آقای صباغزاده اغلب کسانی که در این سال‌ها روی کار



جبار آذین:
 ما هم در بخش دولتی
 و هم بخش خصوصی
 دچار مشکل هستیم اما
 تأکید می‌کنم که راه اصلی
 و نهایی نجات سینما از
 وضعیت فعلی، اداری
 آن توسط طیف سالم و
 نخبه‌ی بخش خصوصی
 است، صد البته با نظارت
 و حمایت دولت

کردیم که تلاش و کوشش کنیم و اتفاقاً ما بودیم که سینما را ساختیم. مسئولانی هم بودند که گاهی اوقات دخالت‌های بی‌موردی کردند. من نمی‌گویم در کشور ما نظارت نباید وجود داشته باشد، ارتش باید نظارت کند که نیروی بیگانه وارد مرز نشود، ولی به ما که در داخل کشور هستیم باید اعتماد کنند. مگر ما داخل کشور چند نفر فیلمساز داریم؟! تهیه‌کننده چند نفر داریم؟! از کل جمعیت کشور اگر بخواهیم حساب کنیم می‌شود ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر، تازه اگر جمع بزنیم به ۵۰۰ نفر هم نمی‌رسد، یعنی ما در سال ۵۰ فیلم تولید می‌کنیم و این تعداد فیلم بعید می‌دانم که بتواند کشوری را تغییر دهد یا دنیا را به هم بریزد! به هر حال این نظارت وجود دارد. وقتی بین مردم، فیلمساز و حاکمیت اعتماد وجود داشته باشد، نتیجه‌ی آن دموکراسی، برخورد درست و ارزیابی‌های مناسب است. آن وقت من و آقای وحیدزاده به عنوان بخش خصوصی می‌نشینیم و ارزیابی می‌کنیم که مردم چه می‌خواهند؟ چه چیزی را دوست دارند؟ در حال حاضر به کدام نوع سینما نیاز دارند؟ اما وضعیت حالا به‌طور کامل تصادفی است؛ یک نفر فیلم کمدی می‌سازد و برحسب اتفاق می‌فروشد بقیه هم می‌خواهند سرگرمی و تفریح تشکیل می‌دهد اما نتیجه این است که با گرفتاری مواجه می‌شویم، یعنی همه می‌افتند به یک طرف قضیه و مجموعه فیلم‌هایی که ساخته می‌شود، فیلم‌های بدی می‌شوند! من به هیچ وجه مخالف حرف آقای وحیدزاده نیستم، حرف ایشان به‌طور کامل درست است؛ سینما باید جوابگوی اقتصاد خودش باشد فیلم خوب هم دروازه‌ها را به سوی خودش باز خواهد کرد. مطمئن باشید اگر من به هوای جشنواره‌ی کن فیلمی بسازم هیچ‌گاه به جشنواره‌ی کن نخواهد رسید، اما اگر یک فیلم خوب بسازم و مردم آن را دوست داشته باشند درها خود به خود باز می‌شوند، فیلم به خارج از کشور راه پیدا می‌کند و در هر جشنواره‌ی هم نمایش داده می‌شود. این تفکیک کردن سینما به هنری، بدنه و غیره، همان تقسیم‌بندی الف، ب و ج است که سال‌های قبل وجود داشت ولی الآن شما باید سینما را با سینما مقایسه کنید و ببینید که مردم چه می‌خواهند. مردم فیلم جناب و سرگرم‌کننده‌ی خوب می‌خواهند و این حرف به معنای وقت گذاشتن، تیرو گذاشتن، فیلمنامه‌ی خوب نوشتن و امکانات خوب دادن است.

ادامه دارد

آمدند نه کارشناس سینما بودند، نه سینماشناس و نه سینماگر و تنها از دور دستی بر آتش داشتند و از کسانی در این زمینه مشاوره گرفتند که دلسوز سینما نبودند ما هم در بخش دولتی و هم بخش خصوصی دچار مشکل هستیم اما تأکید می‌کنم که راه اصلی و نهایی نجات سینما از وضعیت فعلی، اداری آن توسط طیف سالم و نخبه‌ی بخش خصوصی است؛ صد البته با نظارت و حمایت دولت. این امر به قول دوستان خواسته‌ی اکثر اهالی سینماست، اما می‌دانیم این اتفاق در جامعه‌ی ما به دلایل مختلف از جمله نگرش ویژه‌ی دولتی و هرج و مرج میان گروه‌هایی از سینماگران نخواهد افتاد. از طرفی در بخش خصوصی مشکلاتی وجود دارد که مانع دستیابی به یکسری امکانات و تسهیلات شده و تفکر دولتی با انگشت گذاشتن روی همین مشکلات می‌گوید نه! به عبارتی به بخش خصوصی اعتماد نمی‌کند و می‌گوید، چگونه سینما را به دست کسانی بسپاریم که ممکن است فیلمفارسی‌سازی و آثار ضدلرزشی را در کشور رواج دهند؟! صباغ‌زاده چنین تفرکی به نظر من نادرست است. همین بی‌اعتمادی نسبت به نسل بعد از انقلاب موضوع بحث من است. من بارها گفته‌ام شما به فیلمسازان و تهیه‌کنندگان خودتان اعتماد کنید، خودشان می‌دانند که چه کار بکنند دفتر را تقویت کنید به جای این که این کمک‌ها و پول‌ها را به افرادی خاص بدهید که برای یک فیلم سه برابر ارزش واقعی آن پول خرج می‌کنند، این پول و سرمایه‌ی دولتی را به شکل عادلانه در میان همه و جریان سینما تقسیم کنید فیلمسازان ما اگر قرار بود تروریست، بی‌دین، ضدانقلاب یا خرابکار باشند، می‌بایست تا همین حالا خودشان را نشان می‌دادند! پس بیایم این بحث و قضیه‌ی ایدئولوژی را مطرح نکنیم، برای این که ما متعلق به همین کشور و آب و خاکیم، در این کشور بزرگ شدیم و تمام پایه‌ها و ریشه‌های ما در سنت‌ها و فرهنگ کشور خودمان است. ما بیگانه نیستیم یا از کشور دیگری نیامده‌ایم که کسی بیاید و بگوید ما به شما اعتماد نداریم. ما بودیم که این فیلم‌ها را ساختیم و تهیه کردیم، چگونه نمی‌توانید ما به اعتماد کنید؟! این گونه نگاه کردن به جریان‌های سینما به نظر من نادرست است. ما همه ایرانی و رشداخته‌ی قبل یا بعد از انقلاب در همین آب و خاک هستیم، درسمان را همین‌جا خواندیم، فیلم هم همین‌جا دیدیم و فیلم هم در همین‌جا ساختیم؛ حالا یک عده هم برای تحصیلات آکادمیک به خارج از کشور رفته‌اند ولی اکثر ما تجربی کار کردیم، سعی